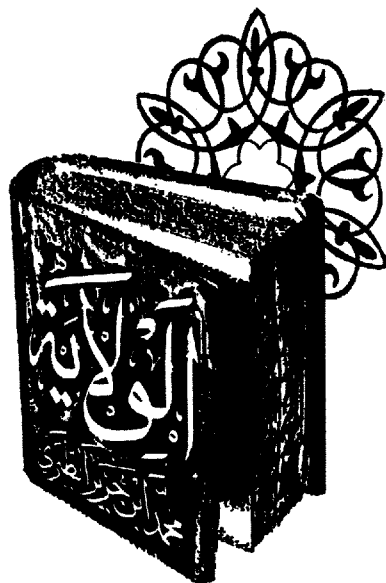


# بارهای برجای مانده کتاب: فنائل علی بن ابی طالب (ع) و کتاب الولاية



محمد بن جریر بن یزید طبری (۲۲۳ - ۳۱۰)

رسول جعفریان

## مقدمه

محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری املی ( ۲۲۴ - ۲۸ شوال ۳۱۰) محدث، مفسر، فقیه و مورخ برجسته سنی مذهب قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، شخصیت و عالمی شناخته شده است که در باره او تحقیقات و مطالعات فراوانی صورت گرفته و نیازی به تکرار آن در اینجا نیست.<sup>۱</sup> در مقایسه او و نوشته‌هایش با آنچه که از عالمان بغداد این قرن می‌شناسیم، بدون تردید می‌توان برتری وی را در بیشتر زمینه‌های علمی؛ مانند فقه،<sup>۲</sup> حدیث، تفسیر و به ویژه تاریخ بر معاصرانش تشخیص داد. به علاوه، در تاریخ تفکر

سنی، به لحاظ کثرت تألیفات خوب و ماندنی، تنها می‌توان او را در ردیف برخی از بزرگترین مؤلفان سنی مانند خطیب بغدادی، ابن جوزی، شمس الدین ذهبی و ابن حجر قرار داد. نفوذ چشمگیر نوشته‌های او، به ویژه دو کتاب «تاریخ» و «تفسیر» اش بر آثاری که پس از او نگارش یافته، برای شناخت برجستگی وی کافی است.

ما دربارهٔ باورهای مذهبی او در جای دیگری به تفصیل سخن گفته و شرایط مذهبی ناهنجار حاکم بر بغداد را که سبب شد تا طبری در برابر حنابله و افراطیون اهل حدیث قرار گیرد، شرح داده‌ایم.<sup>۳</sup> بدون مطالعه آن مطالب، دست‌کم

محمد بن جریر طبری، مورخ معروف بغداد. در این باره، در کهن‌ترین منابع از یک نسل پس از طبری تا قرن دهم، نصوص متقنی در اختیار است که آنها را مرور خواهیم کرد. این درست است که یک یا دو طبری دیگر هم داریم که یکی از آنها شیعه و صاحب «المسترشد»<sup>۵</sup> و دیگری نویسنده کتاب «دلایل الامامة» است.<sup>۶</sup> اما احتمال نسبت دادن کتاب طرق حدیث غدیر به آن عالم شیعه، ناشی از بی‌اطلاعی از نصوص متقن تاریخی و به کلی ناشی از حدس و گمانهایی غیر تاریخی است.<sup>۷</sup>

### عنوان کتاب

کتاب طبری، مانند بسیاری از رساله‌ها و کتابهای کهن، دارای چندین نام مختلف شده است. دلیلش آن است که قداماً در نقل از اینگونه کتابها، گاه به اقتضای موضوع کلی کتاب، نامی را که خسود می‌خواستند و آن را مطابق با محتوای کتاب می‌دیدند، بر آن اطلاق می‌کردند.

نکته دیگر آن که، همانگونه که از این نام‌ها بر می‌آید، برخی نام مجموعه‌ای از مطالب متنوع است که کنار

نمی‌توان دلیل تمایل طبری را به نگارش اثری تحت عنوان «کتاب الولایة» را که گردآوری طرق حدیث غدیر است، دریافت.

حنابله بغداد، که دشمنی با امام علی (ع) را از دوران اموی به ارث برده بودند، به صراحت به انکار فضائل امام می‌پرداختند. این انکار به حدی بود که خشم ابن قتیبه، عالم محدث سنی اهل حدیث را برانگیخت.<sup>۴</sup> به علاوه، نگارش حدیثی و اخباری عثمانی مذهب‌ها و اصرارشان بر برخی از احادیث مجعول اما منسوب به پیامبر (ص) سبب شد تا آنان اجازه کوچک‌ترین تحطی از ظواهر احادیث مزبور را به دیگر دانشمندان دنیای اسلام ندهند. در این میان طبری که خود را یک سر و گردن بالاتر از همه آنان و حتی احمد بن حنبل می‌دید، این فشار را برنتافت و در زمینه‌های مختلف، به مخالفت با اهل حدیث پرداخت.

در این باره که چرا طبری کتاب الولایة را تألیف کرد، در عنوان بعدی سخن خواهیم گفت. آنچه در اینجا لازم است بگوییم این است که، بدون تردید این اثر که اصل آن - بر حسب اطلاعات موجود - برجای نمانده، کتابی است از

هم قرار گرفته و برخی دیگر از این نامها، نام بخشی و فصلی از همان کتاب است که احیانا به صورت مستقل نیز تدوین شده است. برای نمونه، عنوان «فضائل اهل البیت» یا «مناقب اهل البیت» - که ابن طاوس برای کتاب طبری از آن یاد و استفاده کرده - نامی کلی است که «حدیث الولاية» می توانسته بخشی از آن باشد؛ بخشی که خود به صورت کتابی مستقل نیز درآمده است.

عنوان «کتاب الولاية» - افزون بر آن که مکرر توسط استفاده کنندگان از این اثر بکار رفته - توسط ابن شهر آشوب در اثری کتابشناسانه عنوان شده است.<sup>۸</sup> عنوان دیگر «الرد علی الحرقوصیه» در «رجال النجاشی» آمده و تصریح شده است که کتابی است از طبری مورخ عامی مذهب در باره حدیث غدیر: «له کتاب الرد علی الحرقوصیه، ذکر طرق خبر يوم الغدير».<sup>۹</sup>

ابن طاوس نیز تصریح کرده است که طبری نام کتابش را «الرد علی الحرقوصیه» گذاشته است.<sup>۱۰</sup> عقیده ابن طاوس بر آن است که انتخاب این نام به این سبب بوده است که احمد بن حنبل از نسل حرقوص بن زهیر، رهبر خوارج

بوده و به همین دلیل از سوی طبری این نام انتخاب شده است.<sup>۱۱</sup> روزنتال این احتمال را مطرح کرده است که حرقوص در لغت به معنای مگس یا پشه باشد و به احتمال، طبری این تعبیر را برای ابوبکر بن ابی داود سجستانی، که کتاب الولاية را در رد بر او نوشته است، به قصد تحقیر او استفاده کرده است.<sup>۱۲</sup> شاید بتوان این احتمال را نیز افزود که این نام، اشاره به فلسفه نگارش این اثر دارد که طبری آن را در رد بر فردی ناصبی نگاشته است. از آنجا که خوارج دشمن امام علی علیه السلام بوده اند و حرقوص بن زهیر رهبر آنان بوده، طبری چنین نامی را برای کتاب خود انتخاب کرده تا حنا بله افراطی را خارجی و ناصبی مسلک نشان دهد - نه آن که بحث از نسب احمد در میان بوده باشد.

عنوان «رسالة فی طرق حدیث غدیر» نیز عنوانی است که با مضمون کتاب به راحتی سازگار است.<sup>۱۳</sup> در این میان، کالبرگ عنوان «کتاب الولاية» و «کتاب المناقب» را در دو جا آورده است؛ در حالی که خود وی به این نکته اشاره دارد که ممکن است کتاب الولاية بخشی از کتاب فضائل یا کتاب مناقب باشد.<sup>۱۴</sup>



شده است. شیخ طوسی (م ۴۶۰)، همین طور. یاقوت حموی (م ۶۲۶) که گزارشی از چگونگی تألیف این اثر به دست داده است.

ابن بطریق (م ۶۰۰) که به تعداد طرق نقل حدیث غدیر در این کتاب تصریح کرده است. ابن شهرآشوب (م ۵۸۸) که او نیز نام این کتاب را در شرح حال وی آورده و در جای دیگر خبر شمار طرق نقل شده برای حدیث غدیر در این کتاب را ارائه کرده و در المناقب، در چندین مورد از آن نقل کرده است.

ابن طاووس (م ۶۶۴) که هم از آن یاد و هم نقل کرده است.

شمس الدین ذهبی (۷۴۸) که آن را دیده و چندین حدیث از آن نقل کرده است.

ابن کثیر (م ۷۷۴) که کتاب را دیده و چندین روایت نقل کرده است. و ابن حجر (م ۸۵۲) که او نیز کتاب را دیده است.

در واقع این مطلب به قدری واضح و روشن است که نیازی به اثبات آن نیست. گفتنی است که در سالهای اخیر هیچ کس به اندازه استاد علامه مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی که عمرش را

آنچه در عمل رخ داده، این است که استفاده کنندگان از این کتاب، گاه نام کتاب فضائل علی علیه السلام یا مناقب را آورده‌اند، اما حدیث غدیر را نقل کرده‌اند؛ مانند ابن شهرآشوب در مناقب، که نام کتاب الولایة را آورده و فضائل را از آن نقل کرده است. پیداست که دقتی در این کار صورت نگرفته است.

اکنون که بنای جمع آوری نقلهای برجای مانده این کتاب است، بهتر است احادیثی که از این کتاب در فضائل امام پیبجز حدیث غدیر نقل شده - به عنوان کتاب فضائل و احادیث غدیر هم تحت عنوان کتاب الولایة گردآوری شود.

### کتاب غدیر و مناقب طبری در اختیار چه کسانی بوده است؟

روشن است که، این کتاب در اختیار چندین نفر از مؤلفان، مورخان و محدثان بزرگ اسلامی تا قرن نهم بوده است.<sup>۱۵</sup> فهرست اجمالی نام این افراد عبارت است از:

قاضی نعمان اسماعیلی (م ۳۶۳) که بیشترین نقل را از این کتاب دارد.

نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰) که از نام کتاب یاد کرده و طریق خود را به آن یادآور

وقف تحقیق در باره امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام کرده، به معرفی این اثر پرداخت. ۱۶ اکنون مروری بر آنچه که درباره این اثر گفته شده است، خواهیم داشت.

مفصل ترین نقلها از این کتاب توسط قاضی نعمان - ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی، نویسنده، دانشمند و قاضی اسماعیلی مذهب دولت فاطمی (م ۳۶۳) در مجلد نخست «شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار» او آمده که در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰) در باره طبری و کتاب غدیر می نویسد:

أبو جعفر الطبري عامي، له كتاب الردّ على الحرقوصية، ذكر طرق خبر يوم الغدير، أخبرنا القاضي أبو إسحاق إبراهيم بن مخلد، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا محمد بن جرير بكتابه الردّ على الحرقوصية. ۱۷

شیخ طوسی (م ۴۶۰) در باره این کتاب نوشته است:

محمد بن جرير الطبري، أبو جعفر،

صاحب التاريخ، عامي المذهب. له كتاب خبر غدیر خم، تصنیفه و شرح امره. أخبرنا أحمد بن عبدون، عن أبي بكر الدوري، عن ابن كامل، عنه. ۱۸

یحیی بن حسن معروف به ابن بطریق (۵۲۳ - ۶۰۰) می نویسد:

و قد ذكر محمد بن جرير الطبري، صاحب التاريخ خبر يوم الغدير و طرقة من خمسة و سبعين طريقا، و افرد له كتابا سماه كتاب الولاية. ۱۹

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) نیز از کتاب الولاية طبری یاد کرده است:

أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد الطبري صاحب التاريخ، عامي، له كتاب غدیر خم و شرح امره، و سماه كتاب الولاية. ۲۰

که وی در کتاب «مناقب آل أبي طالب» از آن روایاتی نقل کرده است که بدان خواهیم پرداخت. شیخ سدیدالدین محمود حمصی رازی از علمای قرن هفتم هجری نیز در اثبات تواتر حدیث غدیر به نوشته های اصحاب حدیث استناد کرده و می نویسد:

صاحب التاريخ فإنه في مجلّد ۲۵ و در جای دیگر می‌نویسد: و قد روى الحديث في ذلك محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ من خمس و سبعين طريقا و أفرد له كتاباً سمّاه حديث الولاية. ۲۶

شمس الدين ذهبی (م ۷۴۸) می‌نویسد:

و لما بلغه أنّ ابن أبي داود تكلم في حديث غدير خمّ، عمل كتاب الفضائل و تكلم على تصحيح الحديث. قلت: رأيت مجلّداً من طرق الحديث لابن جرير فانهشت له لكثرة الطرق. ۲۷

خواهیم دید که شمس‌الدین الذهبی (۶۷۳ - ۷۴۸) که به احتمال تنها جزو دوم این کتاب را دیده، چندین روایت از آن در کتاب «طرق حدیث من كنت مولاه» نقل کرده است. وی در موردی می‌نویسد:

قال محمد بن جرير الطبري في المجلّد الثاني من كتاب غدير خم له، و أظنه بمثل جميع هذا الكتاب نسب إلى التشيع، فقال:.... ۲۸

ابن کثیر (م ۷۷۴) در ضمن شرح حال طبری در ذیل حوادث

لأن أصحاب الحديث أوردوه من طرق كثيرة، كمحمد بن جرير الطبري فإنه أورد من نيف و سبعين طريقاً في كتابه. ۲۱

احمد بن موسی بن طاوس که از علمای میانه قرن هفتم هجری است نیز در همین زمینه می‌نویسد: و ساقه [ای الحديث الغدير] أبو جعفر محمد بن جرير الطبري صاحب التفسير و التاريخ الكبير من خمسة و سبعين طريقاً. ۲۲

رضی‌الدین علی ابن طاوس (۵۸۹-۶۶۴) در مواردی از کتاب مناقب اهل‌البيت طبری مطالبی نقل کرده، ۲۳ و در مواردی نیز از کتاب الولاية او یاد کرده که گزارش آن را خواهیم آورد. وی در باره کتاب الولاية طبری می‌نویسد:

و من ذلك ما رواه محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ الكبير صنّفه و سمّاه كتاب الردّ على الحرقوصية، روى فيه حديث يوم الغدير و ما نصّ النبيّ على عليّ عليه السلام بالولاية و المقام الكبير، و روى ذلك من خمس و سبعين طريقاً. ۲۴

همچنین در مورد دیگری می‌نویسد: واما الذي ذكره محمد بن جرير

سال ۳۱۰ می نویسد:

و قد رأيت له كتاباً جمع فيه أحاديث  
غدیر خمّ في مجلدين ضخمين. ۲۹

ابن حَجَر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲) با  
ارائه آنچه که مزّی در «تهذیب الّکمال»  
آورده، می نویسد: وی چیزی افزون بر  
آنچه ابن عبدالبرّ در «الاستیعاب» دارد،  
نیاورده، جز آن که حدیث مولّاه را نقل  
کرده، ۳۰ در حالی که طبری در تألیفی  
چندین برابر آنچه ابن عقده در جمع  
طرق این روایت آورده، ۳۱ طرق حدیث  
غدیر را فراهم آورده است:

و قد جمعه ابن جریر الطبري في  
مؤلف فيه أضعاف من ذكر و صحّحه و  
اعتنى بجمع طرقه أبو العباس بن عقده  
فأخرجه من حدیث سبعین صحابياً  
أو أكثر. ۳۲

### انگیزه طبری در تألیف کتاب الولايه

در باره علت تألیف کتاب الولايه از  
سوی طبری، در چندین منبع، به آن اشاره  
شده است. خلاصه ماجرا آن است که  
عالمی سجستانی نام - فرزند سجستانی  
صاحب سنن - مطلبی در انکار حدیث  
غدیر گفت که سبب تألیف این اثر از

سوی طبری شد. در اینجا گزارش این  
رویداد را در منابع کهن پی می گیریم.  
قدیمی ترین منبعی که دلیل تألیف این  
کتاب را مطرح کرده، قاضی نعمان  
(م ۳۶۳) است. وی می نویسد:

فمن ذلك انّ كتابه الذي ذكرناه و هو  
كتاب لطيف بسيط ذكر فيه فضائل  
عليّ عليه السلام و ذكر أنّ سبب بسطه  
إيّا، إنّما كان لأنّ سائلاً سأله عن ذلك  
لأمر بلغه عن قائل زعم أنّ عليّاً  
عليه السلام لم يكن شهد مع رسول الله  
صلّى الله عليه و آله حَجّة الوداع التي  
قيل أنّه قام فيها بولاية عليّ بغدير خمّ  
ليدفع بذلك بزعمه عنه الحديث لقول  
رسول الله صلّى الله عليه و آله: من كنت  
مولاه فهذا عليّ مولاه. فأكثر الطبري  
التعجب من جهل هذا القائل و احتجّ  
على ذلك بالروايات الثابتة على قدوم  
عليّ من اليمن على رسول الله صلّى الله  
عليه و آله ۳۳

ياقوت حموی بخش عمده  
آگاهی های خود درباره طبری را از ابوبکر  
ابن کامل گرفته است. ابتدا در شمارش  
تألیفات طبری، از جمله می نویسد:

من الرّوافض من بسط لسانه بما  
لا یصلحُ فی الصحابة فابتدأ بفضائل  
ابی بکر و عمر. ۳۵

در دو متن بالا، نام کسی که چنین  
اشکالی را مطرح کرده، نیامده است. اما  
شمس الدین ذهبی به نقل از ابومحمد  
عبدالله بن احمد بن جعفر فرغانی - که او  
را دوست طبری دانسته‌اند ۳۶ و بیشترین  
آگساهی‌های موجود در باره طبری از  
اوست و ذیلی هم بر تاریخ طبری  
نگاشته ۳۷ - در این باره توضیح بیشتری  
داده است:

و لما بلغه [الطبري] أنّ ابن أبي داود  
تكلّم في حديث غدیر خمّ، عمل كتاب  
الفضائل و تكلّم علی تصحيح  
الحديث. ۳۸

ذهبی در جای دیگری هم ضمن  
برشمردن تألیفات طبری می‌نویسد:

و لما بلغه أنّ ابابکر بن ابی داود تكلّم  
في حديث غدیر خمّ، حمل كتاب  
الفضائل، فبدأ بفضل الخلفاء الراشدين،  
و تكلّم علی تصحيح حديث غدیر خمّ،  
واحتجّ لتصحیحہ. ۳۹

و کتاب فضائل علی بن ابی‌طالب ﷺ  
تکلم فی اوله بصحة الاخبار الواردة فی  
غدیر خمّ، ثم تلاه بالفضائل و لم یتمّ. ۳۴

پس از آن، با اشاره به این که طبری  
همه کسانی را که در باره او سخنی گفته  
بودند، بخشید مگر کسانی را که او را متهم  
به بدعت کرده بودند، از وی ستایش کرده  
و به نقل از ابوبکر بن کامل می‌نویسد:

و کان إذا عرف من إنسان بدعة أبعدہ  
و أطرحه. و کان قد قال بعض الشيوخ  
ببغداد بتکذیب حدیث غدیر خمّ. و  
قال: إنّ علیّ بن ابی‌طالب کان باليمن  
فی الوقت الذی کان رسول الله صلی الله  
علیه و آله بغدیر خمّ؛ و قال هذا  
الإنسان فی قصيدة مزدوجة یصف فیہ  
بلداً بلداً و منزلاً منزلاً یلوح فیها إلى  
معنی حدیث غدیر خمّ فقال:

ثم مررنا بغدیر خمّ  
کم قائل فیہ بزور جمّ  
علی علیّ و النبی الأمّی

و بلغ أباجعفر ذلك، فابتدأ بالكلام فی  
فضائل علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام  
و ذکر طریق حدیث خمّ، فکثر الناس  
لاستماع ذلك و استمع [اجتمع] قوم



اصل این عبارت از آن فرغانی بوده که شکل کامل آن را ابن عساکر نقل کرده است. وی پس از برشمردن آثار طبری به تفصیل، می‌نویسد:

و لما بلغه أن أبا بكر بن أبي داود السجستاني [م ۳۱۶] تكلم في حديث غدیر خمّ عمل كتاب الفضائل، فبدأ بفضّل أبي بكر و عمر و عثمان و علی -رحمة الله عليهم - و تكلم علی تصحيح حديث غدیر خمّ واحتجّ لتصحیحہ و أتى من فضائل أمير المؤمنين علیّ بما انتهى اليه و لم يتمّ الكتاب، و كان ممن لا يأخذه في دين الله لومة لائم...<sup>۴۰</sup>

در متون کلامی شیعه نیز در وقت بحث از غدیر به اشکال ابوبکر عبدالله ابن ابی داود سلیمان سجستانی اشاره شده و به برخورد طبری نیز با او اشارت رفته است؛ از جمله سید مرتضی در «الذخیره» سخن سجستانی را باطل دانسته و به برخورد طبری با او اشاره می‌کند.<sup>۴۱</sup> همو در «الشافی» با اشاره به این که خبر غدیر را تمامی راویان شیعه و سنی روایت کرده‌اند، به عنوان اشکال، از انکار

سجستانی یاد کرده است. شریف مرتضی در پاسخ، ضمن اینکه اظهار کرده نظر سجستانی نظر شاذ و نادری است، از این تبری بعدی او در مواجه با طبری، از این نظرش هم یاد کرده است.<sup>۴۲</sup>

در همین منابع آمده است که سجستانی این نسبت را تکذیب کرده و گفته است: که وی نه اصل حدیث، بلکه منکر این شده است که مسجد غدیر خم آن روزگار هم وجود داشته است. ابوالصلاح حلبی نیز در «تقریب المعارف» پس از اشاره به تواتر حدیث غدیر می‌نویسد:

و لا یقدح في هذا ما حكاه الطبري عن بن أبي داود السجستاني من إنكار خبر الغدير... علی أن المضاف إلى السجستاني من ذلك موقوف علی حكاية الطبري، مع ما بينهما من الملاحظة والشأن وقد أكذب الطبري في حكايته عنه، وصرح بأنه لم ينكر الخبر وإنما أنكر أن يكون المسجد بغدير خمّ متقدّماً و صتّف كتاباً معروفاً يتعدّر ممّا قرفه به الطبري ويتبرأ منه.<sup>۴۳</sup>



### تألیف کتاب الولاية و اتهام به تشیع

همان گونه که ذهبی اشاره کرده است، طبری به دلیل تألیف این اثر، متهم به تشیع گردید؛<sup>۴۴</sup> زیرا اهل حدیث، حدیث غدیر را نمی‌پذیرفتند و اگر هم می‌پذیرفتند، اجازه تألیف کتابی در طرق آن را که می‌توانست دستاویز شیعیان شود، به کسی چون طبری که امامی شناخته شده بود، نمی‌دادند. از همین روست که شاهدیم بخاری که تنها و تنها روایات موجود در دوایر اهل حدیث را ارائه می‌کند، از ذکر این حدیث با داشتن آن همه طریق خودداری ورزیده است. اگر نگارش کتابی دیگر از سوی طبری را در باره «حدیث الطیر» که صحت آن بی‌تردید افضل بودن امام علی علیه السلام را بر همه صحابه ثابت می‌کند، مورد توجه قرار دهیم، زمینه اتهام تشیع به طبری روشن‌تر می‌شود. ابن کثیر درباره این کتاب نوشته است:

و رأیت فیه مجلداً فی جمع طرقة و ألفاظه لأبي جعفر محمد بن جریر الطبري المفسر صاحب التاريخ.

در ادامه اشاره می‌کند که ابوبکر باقلانی کتابی در تضعیف طرق و دلالت

این روایت در رد بر کتاب طبری نوشته است.<sup>۴۵</sup>

به هر روی روشن است که طبری در شرایطی مانند شرایط بغداد، با تسلطی که حنابله داشتند، با داشتن تألیفی در حدیث غدیر و جامع‌تر از آن، تألیف اثری در فضائل علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌بایست به تشیع متهم می‌گردید. ابن خزیمه، محدث معروف سنی اهل حدیثی مشبّهی مذهب، که در نیشابور می‌زیست، در باره او می‌نویسد: ما أعلم علی أديم الأرض أعلم من محمد بن جریر، و لقد ظلمته الحنابلة.<sup>۴۶</sup>

در واقع، دشمنی حنابله متعصب با او،<sup>۴۷</sup> دلایل دیگری نیز داشت؛<sup>۴۸</sup> اما این نکته، می‌توانست مهم‌ترین عامل عناد و کینه آنان نسبت به طبری باشد. در واقع، نسبت دادن رفض به او، جز از این زاویه ممکن نبود.

ابن مسکویه در این باره می‌نویسد:

و فیها [۳۱۰] تُوقی محمد بن جریر الطبري، و له نحو تسعين سنة، و دفن لیلا، لأن العامة اجتمعت و منعت من دفنه نهاراً. و ادعت علیه الرفض، ثم ادعت علیه الإلحاد.<sup>۴۹</sup>

یاقوت حموی (م ۶۲۶) در باره او سخنی از خطیب بغدادی نقل کرده و سپس می نویسد:

قال غیر الخطیب: و دُفِنَ لیلًا خوفًا من العامة لأنه کان یُتَّهَمُ بالتَّشِيعِ.<sup>۵۰</sup>

ابن جوزی (م ۵۹۷) در باره او به نقل از ثابت بن سنان می نویسد:

و ذکر ثابت بن سنان فی تاریخه: أنه إنما أخفيت حاله، لأنَّ العامة اجتمعوا و منعوا من دفنه بالنَّهار و ادَّعوا علیه الرِّفض، ثم ادَّعوا علیه الإلحاد.<sup>۵۱</sup>

وی در ادامه با اشاره به این فتوای طبری که مسح بر پا را جایز می دانست و غَسَّل و شست و شوی آن را لازم نمی شمرد، این را نیز سبب دیگری در نسبت رِفض به طبری می داند: فلهدذا نسب إلى الرِّفض.<sup>۵۲</sup>

ابن اثیر - با الهام از عبارت ابن مسکویه - می نویسد:

و فی هذه السنة [۳۱۰] تُؤَفِّي مُحَمَّدُ ابن جریر الطبري، صاحب التاريخ ببغداد، و مولده سنة أربع و عشرين و مأتین، و دفن لیلًا بداره، لأنَّ العامة

اجتمعت و منعت من دفنه نهاراً، و ادَّعوا علیه الرِّفض، ثم ادَّعوا علیه الإلحاد.<sup>۵۳</sup>

ابن اثیر، تعبیر عامه را که کنایه از اهل سنت است نمی پذیرد و با اظهار این که مخالفت از سوی عامه؛ یعنی اهل سنت نبوده، حنابله را مقصّر اصلی می داند؛ و إنما بعض الحنابلة تعصَّبوا علیه و وقعوا فیهِ، فتبعهم غیرهم.<sup>۵۴</sup>

ابن کثیر نیز خبر از برخورد حنابله با او داده، می نویسد:

«و دفن فی داره، لأنَّ بعض عوام الحنابلة و رعاہم منعوا دفنه نهاراً و نسبوه إلى الرِّفض... و إنما تقلدوا ذلك عن أبي بكر محمد بن داود الفقيه الظاهري، حيث تكلم فيه و یرمیه بالعظائم و بالرِّفض»<sup>۵۵</sup>.

ابن کثیر در این عبارت، به عمد یا غیر عمد، میان ابوبکر عبدالله بن ابی داود سجستانی (م ۳۱۶) متهم به ناصبی گری با ابوبکر محمد بن علی بن داود فقیه ظاهری خلط کرده است.<sup>۵۶</sup> کسی که طبری را متهم به تشیع می کرد، سجستانی - فرزند سجستانی صاحب



سنن - بود که خود متهم به ناصبی‌گری بود. به همین دلیل، زمانی که به طبری خبر دادند سجستانی فضائل علی علیه السلام را روایت می‌کند، گفت: «تکبيرة من حارس»<sup>۵۷</sup>.

ذهبی پس از نقل این مطلب، از دشمنی موجود میان آنان سخن گفته است. همو نقلهایی در باره ناصبی‌گری او دارد که البته آن را انکار می‌کند.<sup>۵۸</sup> ابن ندیم، در شرح حال سجستانی یاد شده، اشاره می‌کند که کتاب تفسیری نگاشت و این بعد از آن بود که طبری کتاب تفسیرش را نوشت.<sup>۵۹</sup> این هم نشانی از رقابت آنهاست.

ناصری‌گری سجستانی سبب شد تا ابن فرات وزیر او را از بغداد به واسط تبعید کند و تنها وقتی که قدری از فضائل امام علی علیه السلام را روایت کرد، علی بن عیسی او را به بغداد بازگرداند. پس از آن شیخ حنابله شد! ثم تَحَنَّبِلَ، فصار شيخاً فيهم و هو مقبول عند أهل الحديث. افتضاح وضعيت او به حدی بود که پدرش در باره‌اش می‌گفت: ابني عبدالله كذاب.<sup>۶۰</sup>

ذهبی در شرح حال او در «میزان الاعتدال» گفته یکی دیگر از محدثان سنی

در باره طبری را آورده است؛ «أفدع أحمد ابن علي السليمانی الحافظ: فقال: كان يضع للروافض»<sup>۶۱</sup>. سپس به رد سخن وی پرداخته و همین اندازه تأیید می‌کند که: «ثقة صادق فيه تشيع يسير و موالة لا تضر»<sup>۶۲</sup> وی احتمال می‌دهد که سلیمانی در باره ابن جریر شیعی بوده که کتاب «الرواة عن أهل البيت» داشته است. با توجه به نصوصی که در باره اتهام رفض به طبری مورخ داریم، بعید می‌نماید که مقصود سلیمانی، کسی جز او باشد. به علاوه که ابن جریر شیعی، در دوایر سنی شهرتی نداشته است.

ابن حجر در «لسان المیزان» سخن ذهبی را نقل کرده و به پیروی او، با دفاع از سلیمانی به این که امام متقی است، سخن او را در باره ابن جریر دوم یعنی امامی مذهب می‌داند! با این حال، در باره طبری مورخ این نکته را تصریح می‌کند که: «وإنما نُبِرَ بالتشيع، لأنه صحح حديث غدیر حُم».<sup>۶۳</sup>

### تشیع طبری!<sup>۶۴</sup>

در اینجا پیش از پرداختن به بحث درباره روایت غدیر در کتاب طبری، این پرسش مطرح است که آیا تنها همین نکته

سبب اتهام تشیع به طبری شده است یا نکته و مطلب دیگری هم مطرح بوده و اصلاً چرا طبری، به رغم آن که در «تاریخ» و «تفسیر» خود، به نقل حدیث غدیر نپرداخته، یکبار در سالهای پایانی عمر، به تألیف کتابی درباره طرق حدیث غدیر و حدیث طبر که می‌توانست عواقب خطرناکی برای او داشته باشد، دست می‌زند؟ آیا ممکن است به جز ردیه نویسی، تغییری در بینش مذهبی طبری رخ داده باشد؟ چنین احتمالی با توجه به شخصیتی که از طبری و آثار او می‌شناسیم، بعید می‌نماید؛ جز آن که این مسأله زاویه بلکه زوایای دیگری نیز دارد که بر ابهام آن می‌افزاید.

قصّه از این قرار است که ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی (م ۳۱۶-۳۸۳) ۶۵ ادیب معروف قرن چهارم هجری که از شاعران برجسته و پرآوازه دوره آل بویه و از نظر باورهای مذهبی، فردی شیعه مذهب بوده، ۶۶ به عنوان خواهرزاده طبری معرفی شده و ضمن شعری، تشیع خود را مربوط به تشیع دایی‌های خود؛ یعنی خانواده همین ابن جریر طبری کرده است.

خواهرزادگی او نسبت به طبری

مورخ، در منابع کهن تصریح شده است؛ از جمله سمعانی (م ۵۶۲) ذیل مدخل خوارزمی می‌نویسد: «... و الشاعر المعروف ابوبکر محمد بن العباس الخوارزمي الأديب، و قيل له: الطبري. لأنه ابن اخت محمد بن جرير بن يزيد الطبري» ۶۷ به جز او، ابن خلکان، ۶۸ شمس الدین ذهبی، ۶۹ صفدی، ۷۰ ابن عماد حنبلی، ۷۱ و یاقعی ۷۲ این نکته را یادآور شده‌اند.

ممکن است که این مؤلفان، این مطلب را از یکدیگر اقتباس کرده باشند؛ اما نصی که مهم بوده و حتی از عبارت سمعانی کهن‌تر است، تصریح حاکم نیشابوری (ربیع الاول ۳۲۱ - صفر ۴۰۵) به این مطالب در کتاب مفقود شده «تاریخ نیشابور» است. ۷۳ ابن فندق بیهقی در شرح تألیفات تاریخی می‌نویسد: ... بعد از آن محمد بن جریر الطبری که خال ابوبکر الخوارزمی الادیب بود، تاریخ کبیر تصنیف کرد و مرا در نسب عرقی به محمد بن جریر المورخ کشید چنان که حاکم ابو عبدالله الحافظ در تاریخ نیشابور آورده است. ۷۴

در جای دیگری هم نوشته است: و خواجه ابوالقاسم الحسین بن ابی الحسن



باشد، همین اشکال در آنجا نیز وجود خواهد داشت. به علاوه که وجود ۷۳ سال اختلاف میان درگذشت طبری مورخ (م ۳۱۰) با خوارزمی، می‌تواند صورت نادری باشد اما در ضمن صحیح هم باشد.

افزون بر آن، خواهرزادگی خوارزمی نسبت به طبری، به معنای این نیست که مستقیم دختر خواهر او بوده، بلکه ممکن است خوارزمی نوه خواهر طبری باشد آنچه مهم است نصوص تناریخی سه و بزه نقل آن در «تاریخ نیشابور» است که نویسنده آن، عالم‌تر از آن است که طبری مورخ را شناخته باشد. این نمی‌تواند اتفاق باشد که حاکم نیشابوری چنین مطلبی را گفته باشد و از سوی دیگر، شعری از ابوبکر خوارزمی به صراحت این نکته را بیان کند.

با این حال، هم به دلیل غیر امامی و ناشیعی بودن آثار طبری مورخ و هم عدم ورود نص خاص در باره امامی مذهب بودن ابوبکر خوارزمی<sup>۸۳</sup> - در عین تشیع شدید او بسان صاحب بن عباد - کمابیش ابهام در چگونگی آن وجود دارد.

پس از مرور از اصل خواهرزادگی خوارزمی، آنچه مهم است این نکته است

البیهقی مردی شجاع و شهیم بود و ملوک روزگار او را عزیز و گرامی داشتندی و والده او دختر ابوالفضل بن الاستاد العالم ابوبکر الخوارزمی بود و استاد عالم فاضل ابوبکر الخوارزمی خواهرزاده محمد بن جریر الطبری بود که تاریخ و تفسیر به وی باز خوانند و حاکم ابو عبدالله حافظ در تاریخ نیشابور یاد کرده است.<sup>۷۵</sup>

با وجود این همه تصریح، به هیچ روی نمی‌توان در آن تردید کرد. تنها نکته آن است که یاقوت می‌نویسد: «وکان یزعم أن أباجعفر الطبري خاله»<sup>۷۶</sup> در این اواخر آقامحمدعلی کزمانشاهی،<sup>۷۷</sup> نویسنده «روضات الجنات»،<sup>۷۸</sup> و صاحب «اعیان الشیعه»<sup>۷۹</sup> گویا به پیروی قاضی نورالله شوشتری<sup>۸۰</sup> در پاسخ یاقوت، خوارزمی را خواهرزاده طبری شیعی دانسته‌اند که صد البته خلاف نقل‌های صریح تاریخی است.<sup>۸۱</sup> محمد حسین اعرجی در مقدمه کتاب الامتثال خوارزمی،<sup>۸۲</sup> اشکالی در باره تاریخ تولد خوارزمی و تناسب آن با دوره زندگی طبری مورخ کرده و خواسته است تا خواهرزادگی او را نسبت به طبری مورخ رد کند. گفتنی است که اگر محمد بن جریر طبری شیعی، معاصر طبری مورخ

که ابوبکر خوارزمی ضمن دو بیت شعر، خود را شیعه و رافضی خوانده و تشیع خویش را به دایی‌های خود نسبت داده است. یاقوت حموی (م ۶۲۶) در ذیل مدخل «آمل»<sup>۸۴</sup> این باره می‌نویسد:

و لذلك قال ابوبکر محمد بن العباس الخوارزمي، و أصله من آمل أيضا، و كان يزعم أن أبا جعفر الطبري خاله:

بآمل مولدي و بنو جرير

فأخوالي، و يحكي المرء خالَهُ

فها أنا رافضيٌّ عن تراث

و غيري رافضيٌّ عن كلاله

و كذب، لم يكن ابوجعفر رحمه الله، رافضياً، وإنما حسدته الحنابلة فرموه بذلك، فاغتنمها الخوارزمي، و كان سبّابا رافضيا مجاهراً بذلك متبجحاً.

عبدالجليل قزوينی<sup>۸۵</sup> نیز در این باره می‌نویسد: و بوبکر خوارزمی معروف است که شیعی و معتقد بوده است و فضل و قدر او را فضلا انکار نکنند، این ابیات او راست که می‌گوید اگر چه مصنف (یعنی کسی که عبدالجلیل کتاب نقض را در رد بر او نوشته) گفته است: شیعی هرگز بوبکر نام نبوده است:

بآمل مولدي و بنو جرير  
فأخوالي و يحكي المرء خاله  
فمن يك رافضيًا عن تراث  
فإنّي رافضيٌّ عن كلاله

مصراع نخست بیت دوم، با آنچه در بالا آمده متفاوت و طبعاً این عبارت صحیح‌تر می‌نماید. ابن فندق بیهقی نیز بیت اول این شعر را آورده است.<sup>۸۶</sup> از همه اینها که بگذریم، نقلهایی که طبری در کتاب «منقب اهل البيت (ع)» آورده، آن هم در روزگاری که حنابله بغداد چیرگی کاملی بر اوضاع مذهبی بغداد داشته‌اند، می‌تواند شاهدهی به تشیع - و نه رفض - او باشد.

در میان این مرویات، حتی روایتی وجود دارد که دلالت صریحی بر تشیع دوازده امامی او می‌کند. از آن جمله روایتی است که ابن طاوس در کتاب «الیقین»<sup>۸۷</sup> آورده و در آن تصریح شده است که سلمان به نقل از رسول خدا (ص) می‌گوید:

«إنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام وصيّ و وارثي و قاضي ديني و عدتي و هو الفاروق بين الحقّ و الباطل، و هو يعسوب المسلمين و إمام المتّقين و قائد



دارد، سند بیشتر نقلها را - به استثنای چند مورد محدود - انداخته و به این ترتیب به ارزش و اعتبار احادیث نقل شده، به شدت لطمه زده است.

بهره‌گیری وی از اثر طبری، شامل دو کتاب مناقب اهل البيت یا فضائل امام علی و کتاب الولاية است. برای مثال پس از نقل خبر «أنت أخي و وصیي و خلیفتي من بعدی» می‌نویسد:

وَمِمَّن رَوَاهُ وَأَدْخَلَهُ فِي كِتَابِ ذِكْرِ فِيهِ فَضَائِلَ عَلِيٍّ عليه السلام - غير من تقدّمت ذكره - محمد بن جرير الطبري و هو أحد أهل بغداد من العامة عن قرب عهد في العلم والحديث والفقہ عندهم»<sup>۸۹</sup>.

سپس اشاره به طرق مختلفی دارد که طبری در نقل این حدیث در کتابش آورده است.<sup>۹۰</sup> در ادامه پس از نقل روایاتی چند از کتاب طبری، بخش عمده‌ای از احادیث این کتاب را آورده و از آن با تعبیر «وهو کتاب لطیف بسیط ذکر فيه فضائل علي عليه السلام» یاد کرده است. سپس به بخش روایت غدیر کتاب طبری پرداخته و انگیزه طبری را در تألیف آن بیان می‌کند که شرحش گذشت.<sup>۹۱</sup>

الغرّ المحجّلين و الحامل غداً لواء ربّ العالمين. هو و ولده من بعده. ثمّ من الحسين ابني، أئمة تسعة هداة مهديّون إلى يوم القيامة. أشكو إلى الله جحود أمتي لأخي وتظاهرهم عليه و ظلمهم له و أخذهم حقّه».

ابن طاوس که خود به اهمیت این نص، آن هم از زبان طبری، واقف بوده می‌نویسد: اگر در اسلام، تنها همین یک حدیث قابل اعتماد نقل شده باشد، برای علی بن ابی‌طالب کافی است و برای پیامبر صلی الله علیه و آله که تصریح به خلافت او و امامان بعد از او کرده؛ آن هم از طریق طبری که ما پیش از این، دیدیم که چه اندازه او را ستایش و توثیق کرده‌اند.<sup>۸۸</sup>

### قاضی نعمان (م ۳۶۳) و کتاب الولاية

قدیمی‌ترین اثری که بیشترین استفاده را از کتاب الولاية و کتاب مناقب اهل البيت طبری کرده، کتاب شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی (م ۳۶۳) اسماعیلی مذهب است. با این حال، دشواری این کتاب آن است که در عین حال که تصریح به استفاده از کتاب طبری



اظهار نظر، علت و انگیزه تألیف کتاب  
 الولاية توسط طبری است. به نوشته  
 قاضی نعمان: «و احتجّ [الطبري] على ذلك  
 بالروایات الثابتة على قدم  
 علي - صلوات الله عليه - من اليمن على  
 رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - عند  
 وصوله إلى مكة و...»<sup>۹۳</sup> قاضی در باره  
 کتاب الولاية که بخشی از کتاب فضائل  
 بوده و البته بعدها به طور مستقل نیز  
 شناخته شده، می نویسد:

«ثمّ جاء أيضا في هذا الكتاب بباب  
 أفرد فيه الروایات الثابتة التي جاءت  
 من رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله  
 بأنّه قال قبل حجة الوداع و بعده: من  
 كنت مولاة فعليّ مولاة، اللهمّ وال من  
 والاه و عاد من عاداه، و انصر من  
 نصره و اخذل من خذله. و قوله: عليّ  
 أمير المؤمنين و عليّ أخي، و عليّ  
 وزيري، و عليّ وصيّي، و عليّ خليفتي  
 على أهتي من بعدي، و عليّ أولى  
 الناس بالناس من بعدي. و غير ذلك  
 مما يوجب له مقامه من بعده، و تسليم  
 الأمة له ذلك، و أن لا يتقدّم عليه أحد  
 منها، و لا يتأمّر عليه، في كلام طويل  
 ذكر ذلك فيه، و احتجاج أكيد أطاله

شاید از این قسمت، چنین معلوم  
 شود که مقصود وی از کتاب فضائل  
 علی عليه السلام همان کتاب الولاية یا کتابی در  
 فضائل امام علی است که بخشی از آن در  
 طرق حدیث غدیر بوده است. وی در  
 انتهای نقل احادیثی در باب وصایت  
 امام علی عليه السلام از طبری، باز هم از بساطتی  
 که طبری در نقل فضائل امام در این کتاب  
 از خود نشان داده یاد کرده است؛ «و ما  
 رواه و بسطه من فضائل علي عليه السلام...»<sup>۹۲</sup>

در جمع باید گفت، در مقایسه میان  
 کسانی که از این کتاب طبری مطلبی نقل  
 کرده اند، قاضی نعمان در شرح الأخبار  
 بیشترین استفاده را برده است. جز آن که،  
 همان گونه که گذشت، وی اسناد طبری را  
 در نقل احادیث، بسان بیشتر موارد کتاب،  
 حذف کرده است. از این رو، در نقل  
 حدیث غدیر از کتاب طبری، روایات نقل  
 شده در آن کتاب را مفصل نیاورده؛ زیرا  
 تنها سند آنها متفاوت بوده است. با این  
 حال تصریح دارد که طبری بابی خاص را  
 به روایت غدیر اختصاص داده که در رد  
 بر ابوبکر سجستانی است. سجستانی  
 گفته بود که در سفر حجة الوداع، علی عليه السلام  
 همراه پیامبر صلى الله عليه وآله نبوده و به همین دلیل،  
 اساسا روایت غدیر نادرست است. این



الموجبة لما خالفه هو لنؤكّد بذلك ما ذكرناه عنه».<sup>۹۶</sup> پس از نقل حدیث طبری می‌نویسد: «وجاء الطبري بهذا الحديث بروايات كثيرة و طُرُق شتى».<sup>۹۷</sup> همچنین پس از نقل چند حدیث و نیز حدیث الراهی می‌نویسد: «فجاء الطبري بهذا الخبر و ما قبله من الأخبار من طرق كثيرة».<sup>۹۸</sup> نیز پس از نقل این خبر از امام علی عليه السلام که خطاب به اصحابش فرمود: که پس از من، شما را مجبور به لعن بر من می‌کنند و در ادامه روایتی از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده، می‌نویسد: «وهذا ممّا أثبتناه في هذا الكتاب ممّا أثره الطبري الذي قدّمنا ذكره».<sup>۹۹</sup>

پس از قاضی نعمان، شخص دیگری که از کتاب الولاية طبری بهره برده، باید به ابن عبدالبر اندلسی (۳۶۸-۴۶۳) اشاره کرد که در بخش زیبایی مربوط به شرح حال امام علی عليه السلام در کتاب الاستيعاب، سه حدیث به نقل از طبری آورده است.<sup>۱۰۰</sup> البسته هیچ تصریحی بر این مطلب نیست که وی از کتاب الولاية یا کتاب الفضائل بهره برده باشد، اما به هر روی، طبیعی است که طبری این احادیث را در کتاب فضائل علی عليه السلام خود آورده باشد.

علی قائل حکمی قوله و لانعلم أحد قال بمثله، و ما حكاه عنه من دفع ما اجتمعت عليه الأمة عليه و نفيه أن يكون علي عليه السلام مع رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - في حجة الوداع، و عامة أهل العلم، و أصحاب الحديث مجمعون على أنه كان معه ... فأشغل الطبري أكثر كتابه بالاحتجاج على هذا القائل الجاحد الشاذّ قوله الذي لم يثبت عند أحد من أهل العلم.<sup>۹۴</sup>».

شگفتی قاضی نعمان این است که چرا طبری با این که خود این احادیث را نقل می‌کند، از مذهب عامه پیروی کرده است؛ «و أغفل الطبري أو تجاهل خلافه، لما أثبتته و رواه و صحّحه ممّا قدمنا ذكره. و حکایته عنه في علي عليه السلام و ذهب فيه إلى ما ذهب أصحابه من العامة إليه من تقديم أبي بكر و عمر و عثمان عليه».<sup>۹۵</sup>

پس از نقل روایات غدیر، قاضی نعمان، روایات دیگری در فضائل امام علی عليه السلام از کتاب طبری نقل کرده که نخستین آنها حدیث طبری است؛ «ونحن بعد هذا نحكي ممّا رواه الطبري هذا من مناقب علي - صلوات الله عليه و فضائله

## ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) و کتاب الولایه

ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی معروف به ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) از دیگر کسانی است که از کتاب الولایه و کتاب المناقب یاد و از آن دو نقل کرده است؛ از جمله در بحث غدیر خم، ضمن یاد از کسانی که در آثارشان حدیث غدیر را آورده اند می نویسد: «ابن جریر الطبری من نیف و سبعین طریقاً فی کتاب الولایه».<sup>۱۰۱</sup>

ابن شهر آشوب در موارد زیادی از کتاب مناقب، از کتاب الولایه بهره برده، اما این که مستقیم از این کتاب بهره برده یا نه، روشن نیست؛ آنچه مهم است این که نقلهای او از این کتاب، بجز اندکی، در منابع دیگر نیامده است. وی که معمولاً در ابتدای جمله، منبع خود را می آورد، می نویسد: «حلیة ابو نعیم و ولایة الطبری، قال النبی...».<sup>۱۰۲</sup> یا می نویسد: «ابن مجاهد فی التاریخ و الطبری فی الولایه».<sup>۱۰۳</sup> در یک مورد هم نوشته است: «الطبریان فی الولایه و المناقب»!<sup>۱۰۴</sup> بدون تردید مقصود او دو کتاب الولایه و المناقب طبری است. در جای دیگر: «و الطبری فی

التاریخ و المناقب».<sup>۱۰۵</sup> از آن روی که وی در عبارتی می نویسد طبری حدیث طبر را در کتاب الولایه آورده،<sup>۱۰۶</sup> روشن می شود که او عنوان کتاب الولایه را اعم از کتاب فضائل می دانسته است. وی یک بار هم در متشابه القرآن از تعبیر «الطبری فی الولایه» یاد کرده است.<sup>۱۰۷</sup>

نکته دیگر این که ابن شهر آشوب، گاه به صراحت از کتاب الولایه و گاه از تاریخ طبری نقل می کند، اما در مواردی بدون یاد از کتاب خاصی، حدیثی را از وی نقل کرده است. طبعاً با توجه به این که محتوای برخی از این نقلها فضائل امام علی علیه السلام است، می توان حدس زد که موارد یاد شده نیز از کتاب الولایه است.

## ابن طاووس (م ۶۶۴) و کتاب المناقب و حدیث الولایه

ابن طاووس (م ۶۶۴) از هر دو کتاب طبری یاد کرده و به نقل مواردی از کتاب مناقب او پرداخته است. وی در کتاب الیقین، می نویسد:

«فیما نذکره من کتاب المناقب لأهل البيت علیهم السلام تألیف محمد بن جریر الطبری صاحب التاریخ، من تسمیة ذی الفقار لعلی علیه السلام بأمیر المؤمنین».



منه بلفظه».<sup>۱۰۸</sup> همو در کتاب طَرْف نیز درباره کتاب المناقب طبری می‌نویسد: ورتبه أبوابا علی حروف المعجم، فقال في باب الیاء ما لفظه: <sup>۱۰۹</sup> اما در این که مراد از باب الهاء و باب الیاء چیست، باید بیشتر اندیشید.<sup>۱۱۰</sup> به هر روی، بازسازی کتاب به شکلی که وی آن را مرتب کرده بوده، دشوار است.

سپس ابن طاوس عبارتی از خطیب بغدادی در ستایش ابن جریر طبری آورده که عینا در شرح حال طبری در تاریخ بغداد (۲ / ۱۶۲) آمده است.<sup>۱۱۱</sup> آنگاه با تأکید بر این که این نقل را آورده تا پایه استدلال خویش را استوار کرده باشد، می‌نویسد:

«و قد ذکر في کتاب المناقب المشار إليه من تسمية مولانا علي بن ابي طالب عليه السلام بأمیر المؤمنین ثلاثة أحادیث نذكرها في ثلاثة أبواب ما هذا لفظه».<sup>۱۱۲</sup>

سپس متن احادیث را آورده است. ابن طاوس اشاراتی نیز به کتاب الولایة دارد که در جای دیگر به نقل از الطرائف آوردیم.

سپس به این طریق نقل از آن کتاب را آغاز می‌کند:

قال في خُطْبته ما هذا لفظه: حدّثنا الشيخ الموفق [المدقق] محمد بن جرير الطبري ببغداد في مسجد الرّصافة، قال: هذا ما أَلْفته من جميع الروایات من الكوفيين والبصريين و المکيين و الشاميين و أهل الفضل کلهم و اختلافهم في أهل البيت عليهم السلام، فجمعته و أَلْفته أبواباً و مناقب ذكرت فيه باباً باباً و فصلت بينهم و بين فضائل غيرهم. و خَصَصْتُ أهل هذا البيت بما خصّهم الله به من الفضل».

نکته‌ای که در این عبارت آمده، اشاره او به فصل بندی کتاب طبری است. وی می‌گوید: که طبری مناقب را باب باب آورده است، اما این که این تقسیم بندی بابی بر چه اساس بوده است، چندان روشن نیست. تنها اشاره، مطالبی است که ابن طاوس در جای دیگر آورده، می‌نویسد: «قال محمد بن جرير الطبري المذكور في کتاب مناقب أهل البيت عليهم السلام في باب الهاء من حدیث نذكر اسناده و المراد

### شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸) و کتاب الوالیه

گذشت که ذهبی یک مجلد از کتاب دو جلدی طبری را در طرق حدیث غدیر دیده و از کثرت طرق یاد شده در آن، حیرت زده شده است. ذهبی که - به احتمال به تقلید از طبری - رساله مستقلی در طرق حدیث غدیر نوشته، در مواردی، روایاتی از کتاب طبری نقل کرده است. در جایی پس از نقل روایتی می نویسد: «هكذا روى الحديث بتمامه محمد بن جرير الطبري»<sup>۱۱۳</sup> در جای دیگر آمده: «حدّثنا ابن جرير في كتاب غدیر خم»<sup>۱۱۴</sup> و در جای دیگر آمده است: «قال محمد ابن جرير الطبري في المجلد الثاني من كتاب غدیر خم له: و أظنّه به مثل جمع هذا الكتاب نسب إلى التشيع»<sup>۱۱۵</sup> و در مورد دیگر: «رواه محمد بن جرير في كتاب الغدير»<sup>۱۱۶</sup>.

### ابن کثیر (م ۷۷۴) و کتاب الوالیه

پیشتر گذشت که ابن کثیر نیز از این کتاب یاد کرد. وی در دو مورد از کتاب البدایه و النهایه از حدیث غدیر سخن گفته است؛ نخست: در حوادث سال دهم هجرت از آن یاد کرده و برخی از طرق آن

را آورده است.<sup>۱۱۷</sup> دوم: در پایان زندگی امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن فضائل آن حضرت، برخی از طرق حدیث غدیر را آورده، اما یادی از کتاب طبری نکرده است.<sup>۱۱۸</sup>

در مورد نخست، پس از اشاره به این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بازگشت از حج در غدیر خم، فضیلتی از فضایل امام علی علیه السلام را آشکار ساخت، می نویسد:

«و لهذا لما تفرغ صلی الله علیه و آله من بیان المناسك و رجع إلى المدينة بین ذلك في أثناء الطريق، فخطب خطبة عظيمة في اليوم ۱۸ من ذي حجة عامئذٍ و كان يوم الأحد بغدير خمّ تحت شجرة هناك. فبین فيها أشياء. و ذكر من فضل علیّ و أمّانته و عدله و قربه إليه ما أراح به ما كان في نفوس كثير من الناس منه! و نحن نورد عیون الأحادیث الواردة في ذلك و نبین ما فيها من صحيح و ضعيف بحول الله وقوته و عونہ. و قد اعنتی بأمر هذا الحديث أبو جعفر محمد بن جرير الطبري صاحب التفسير و التاريخ، فجمع فيه مجلدين أورد فيهما طرقة

شهر آشوب، ابن طاوس یا منابع دیگر گرفته است. از میان این نقلها، یک نقل مفصل از زید بن ارقم به نقل از کتاب الولایه طبری دارد که علامه امینی نیز ظاهراً آن را از بیاضی نقل کرده<sup>۱۲۲</sup> و البته به این عبارت، در جای دیگری دیده نشد.

گفته‌ی است که وی گاه به صراحت از کتاب الولایه طبری یاد کرده، گاه از طبری مطالبی آورده و نامش را در کنار دیگر روایان اهل سنت نهاده که باید طبری موضح باشد. در برابر از «تاریخ الطبری» در چندین مورد یاد کرده،<sup>۱۲۳</sup> همچنان که از طبری شیعه و کتابش «المستزید»<sup>۱۲۴</sup> نیز مطالبی آورده است. در مواردی که تنها به ارائه نام طبری اکتفا کرده، روشن نیست که مقصودش کدام طبری است.<sup>۱۲۵</sup> در یک مورد نیز از کتاب المناقب طبری یاد کرده که مطلب نقل شده، در باره ابوبکر است.<sup>۱۲۶</sup>

یکی دیگر از کسانی که به تفصیل روایاتی در فضائل امام علی علیه السلام از طبری نقل کرده، عالم محدث برجسته اهل سنت، علاء الدین علی، مشهور به «متقی هندی» (م ۹۷۵) است. وی در بخش فضایل امام علی علیه السلام از کتاب «کنز العمال»<sup>۱۲۷</sup> شمار زیادی روایت نقل کرده

والفاظه و ساق الغث و السمین  
والصحيح و السقیم، علی ما جرت به  
عادة كثير من المحدثين یوردون ما  
وقع لهم فی ذلك الباب من غیر تمییز  
صحيحه و ضعيفه»<sup>۱۱۹</sup>.

سپس اشاره می‌کند که: بنا دارد برخی از طرق آن را نقل کند و چنین می‌کند. از طرقی که نقل کرده، بخشی از کتاب طبری است. از آنچه در کتاب البدایه، آمده چنین بر می‌آید که این کثیر رساله او را در طرق حدیث غدیر در اختیار داشته است.

### بیاضی (م ۸۷۷) و کتاب الولایه

زین الدین علی بن یونس عاملی در مقدمه کتاب «الصرط المستقیم» خود، فهرستی از منابعش را به دست داده و از جمله نام کتاب الولایه طبری را آورده است.<sup>۱۲۰</sup> در جای دیگر نیز، ضمن برشمردن آثار سنیان در باره اهل بیت علیهم السلام از کتاب طبری آغاز کرده می‌نویسد: «فصنّف ابن جریر کتاب الغدیر و ابن شاهین کتاب المناقب...»<sup>۱۲۱</sup> بر همین قیاس، نقلهایی از این کتاب را در کتابش آورده که به ظن قوی، آنها را از ابن

گفتنی است که تنها برخی از بخشهای تهذیب الآثار برجای مانده و بیشتر این روایات در بخش موجود چاپ شده نیست.

در دوره اخیر علامه امینی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ قمری) در «الغدیر» به این کتاب عنایت داشته و به نقل از کنز العمال و البدایه و النهایه، حدیث غدیر را به روایت طبری در «الغدیر» آورده است.<sup>۱۲۸</sup> استاد مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی (م ۱۴۱۶) نیز کتاب الولایه را در میان آثاری که اهل سنت در باره اهل بیت علیهم السلام نگاشته‌اند، آورده است.<sup>۱۲۹</sup>

و در انتهای آنها نام ابن جریر را نهاده است. متقی هندی در مقدمه کتاب می‌گوید: اگر به طور مطلق نام ابن جریر را آورده باشد، مقصودش کتاب «تهذیب الآثار» اوست، و در صورتی که از کتاب «تفسیر» یا «تاریخ» باشد، به این نکته تصریح کرده است. از آنجا که روایات انتخاب شده از وی در باب فضائل اهل البیت، به طور یقین در کتاب مناقب اهل البیت علیهم السلام او نیز بوده - و بخشی از آنها طرق حدیث غدیر است - می‌توان این احادیث را نیز به عنوان بخشی از کتاب فضایل یا کتاب الولایه طبری دانست.

### ● پانوشتها:

۱. نک: تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۳۲۰ - ۳۱۰ - ۲۸۶ - ۲۷۹ در پاورقی آنجا دهها منبع برای شرح حال وی آمده است. نیز در لسان المیزان، ج ۵، ص ۷۵۷، ش ۷۱۹۰ به همین ترتیب مآخذ شرح حال وی از مصادر مختلف فراهم آمده است. سیوطی در رساله‌ای که با عنوان «التنبیه بمن یبعثه الله علی رأس کل مائه» نگاشته، طبری را از کسانی دانسته که شایسته است فرد برگزیده در آستانه سال ۳۰۰ هجری باشد.
- نک: خلاصه عبقات الأنوار، ج ۶، ص ۹۴ (قم، ۱۴۰۴) به نقل از رساله یاد شده.
۲. طبرانی (م ۳۶۰) محدث بزرگ و صاحب سه معجم صغیر، اوسط و کبیر، وقتی از طبری نقل می‌کند، او را با «الطبری الفقیه» نام می‌برد. نک: المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۲۹۲
۳. مقاله «اهل حدیث» و «کتاب صریح السنه طبری» در «مقالات تاریخی»، دفتر دوم. و نیز مقاله «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت» در «مقالات تاریخی» دفتر ششم.
۴. ابن قتیبه با اشاره به برخورد واکنشی اهل حدیث در برابر رافضه که مقام علی علیه السلام را بیش از حد بالا می‌برند، به کوتاهی آنها در نقل احادیث فضائل امام اشاره کرده می‌نویسد: آنان او را از ائمه الهدی



خارج کرده، از جمله ائمه فتن می‌دانند و عنوان خلافت را برای او ثابت نمی‌کنند به بهانه آن که مردم بر او اجتماع نکردند، اما در عوض یزید بن معاویه را خلیفه می‌دانند، چون مردم بر او اجماع کرده‌اند. پس از آن می‌نویسد:

«و تحامی كثير من المحدثين أن يحدثوا بفضائله - كرم الله وجهه - أو يظهرها ما يجب له، و كل تلك الأحاديث لها مخارج صحاح. و جعلوا ابنه الحسين عليه السلام خارجاً شاقاً لعصا المسلمين، حلال الدم، لقول النبي صلى الله عليه وسلم: «من خرج على امتي و هم جميع، فاقتلوه كائنا من كان». و سؤوا بينه في الفضل و بين اهل الشورى لأن عمر لو تبين له فضله لقدمه عليهم و لم يجعل الامر شوري بينهم. و أهملوا من ذكره او روى حديثاً من فضائله حتى تحامى كثير من المحدثين أن يتحدثوا بها و عنوا بجمع فضائل عمرو بن العاص و معاوية كأنهم لا يريدونهما بذلك وإنما يريدونه. فإن قال قائل: «أخو رسول الله صلى الله عليه و سلم عليّ و أبوسبغية الحسن و الحسين و أصحاب الكساء عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين» تمعرت الوجوه و تنكرت العيون و طرّت حسائك الصدور. وإن ذكر ذا كر قول النبي صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه فعليّ مولاه» و «أنت منّي بمنزلة هارون من موسى»، و أشباه هذا، التمسوا لتلك الأحاديث المخارج لينقصوه و يبعضو حقه بُغضاً منهم للرافضة و الزاماً لعليّ عليه السلام بسببهم ما لا يلزمه و هذا هو الجهل بعينه. و السلامة لك أن لاتهلك بمحبته و لاتهلك ببغضته و أن «لا تحمّل» ضغنا عليه بجناية غيره، فإن فعلت فأنت جاهل مفرط في بغضه وإن تعرف له مكانة من رسول الله صلى الله عليه و سلم بالتربية و الإخوة و الصهر و الصبر في مجاهدة أعدائه و بذل مهجته في الحروب بين يديه مع مكانه في العلم و الدين و البأس و الفضل من غير أن تتجاوز به الموضع الذي وضعه به خيار السلف لما تسمعه من كثير فضائله فهم كانوا أعلم به و بغيره و لأنّ ما أجمعوا عليه هو العيان الذي لا شك فيه، و الأحاديث المنقولة قد يدخلها تحريف و شوب و لو كان إكرامك لرسول الله صلى الله عليه و سلم هو الذي دعاك إلى محبة من نازع عليا و حاربه و لعنه إذ صحب رسول الله صلى الله عليه و سلم و خدمه و كنت قد سلكت في ذلك سبيل المستسلم لأنت بذلك في عليّ عليه السلام أولى لسابقته و فضله و خاصته و قرابته و الدناوة التي جعلها الله بينه و بين رسول الله صلى الله عليه و سلم عند المباهلة، حين قال تعالى «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَآبِنَاءَكُمْ» فدعا حسنا و حسيناً «وَإِنْسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ» فدعا فاطمة عليها السلام «وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» فدعا عليا عليه السلام. و من أراد الله تبصيره بصره و من أراد به غير ذلك حيّره». الاختلاف في اللفظ، صص (۴۱ - ۴۳ بيروت، دارالكتب العلمية).

۵. تحقیق احمد المحمودی، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامیة لکوشانپور، ۱۴۱۵ (به مقدمه مصحح).

۶. تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۳

۷. البداية و النهایه، ج ۱۱ - ۱۲ و ص ۱۶۷، ذیل حوادث سال ۳۱۰؛ ذریعه، ج ۱۶، ص ۳۵؛ شرح الاخبار، ج ۱، صص ۱۳۱ - ۱۳۲ پاورقی. کلبیرگ با اشاره به حدس آقابرزگ در این که مقصود از کتاب مناقب اهل البيت که ابن طاوس آن را به طبری مورخ نسبت داده، کتابی از طبری شیعی است، می‌نویسد: ظاهراً



- هیچ منبعی حدس آقابزرگ را تأیید نمی‌کند. کتابخانه ابن طاوس، ص ۳۹۸، ش ۳۵۶
۸. معالم العلماء (ص ۱۰۶، ش ۷۱۵)؛ و عمدة عیون صحاح الأخبار، ابن بطریق، ص ۱۵۷
۹. رجال النجاشی، ص ۳۲۲، ش ۸۷۹
۱۰. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۳۰ (قم ۱۴۱۵).
۱۱. الطرائف، ص ۱۴۲
۱۲. کتابخانه ابن طاوس، ص ۲۸۸
۱۳. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، نک: کتابخانه ابن طاوس، ص ۲۸۶
۱۴. کتابخانه ابن طاوس، ص ۲۸۶، ش ۱۷۱؛ ص ۳۹۸، ش ۳۵۶
۱۵. شگفت آن که فؤاد سزگین (تاریخ التراث العربی، مجلد الأول، ج ۱، التدوین تاریخی، ص ۱۶۸) به هیچ روی متوجه منقولات این کتاب طبری نشده و از آن در فهرست کتابهای طبری یاد نکرده است. وی تنها در پاورقی همان صفحه، به نقل از بروکلیمان و با اشاره به سخن نجاشی، از رساله الرد علی الحرقوصیه یاد نموده، بدون آن که به باقی مانده‌های این اثر مهم در کتابهای بعدی اشاره کند.
۱۶. الغدير في التراث الاسلامی، صص ۳۷ - ۳۵؛ اهل البيت في المكتبة العربية، صص ۶۶۴ - ۶۶۱
۱۷. رجال النجاشی، (تحقیق السيد موسى الشیبری، قم) ص ۳۲۲، ش ۸۷۹
۱۸. کذا. و فی مورد آخر: کتاب خبر غدیر خم و شرح امره، تصنیفه. فهرسة كتب الشيعة و اصولها، تحقیق السيد عبدالعزيز الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰، ص ۴۲۴، ش ۶۵۵
۱۹. عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۱۵۷ (قم، ۱۴۱۲).
۲۰. معالم العلماء، ص ۱۰۶، ش ۷۱۵
۲۱. المنقذ من الضلال، ج ۱، ص ۳۳۴ (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴).
۲۲. بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية، (مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۱)، صص ۲۹۹ - ۳۰۰
۲۳. اليقين، ص ۲۱۵
۲۴. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۳۰ (قم ۱۴۱۵).
۲۵. همان، ج ۲، ص ۲۴۸
۲۶. الطرائف، ص ۱۴۲ و نک: ص ۱۵۴ (قم، ۱۴۰۰)
۲۷. تذكرة الحفاظ، (بیروت، دارالکتب العلمیه) ج ۲، ص ۷۱۳
۲۸. طرق حدیث من کنت...، ص ۶۲، ش ۶۱
۲۹. البداية و النهایه، ج ۱۱ و ۱۲، ص ۱۶۷، ذیل حوادث سال ۳۱۰
۳۰. تهذيب الكمال، ج ۲۰، ص ۴۸۴
۳۱. در فتح الباری (ج ۷، ص ۶۱) بدون اشاره به کتاب طبری می‌نویسد: «و أوعب من جمع مناقبه [یعنی علیاً] من الأحادیث الجیاد النسائی في کتاب الخصائص؛ و اما حدیث من کنت مولاة فَعَلِيّ مولاة، فقد

- أخرجه الترمذي و النسائي و هو كثير الطرق جداً، و قد استودعها ابن عقدة في كتاب مفرد؛ و كثير من أسانيدھا صحاح و حسان.
۳۲. تهذيب التهذيب، ج ۷، ص ۲۹۷ (بيروت، دارالفکر). نسخه‌ای از کتاب ابن عقده تحت عنوان «جمع طرق حديث الغدير» در اختيار ابن حجر بوده است. نک: مقالات تاريخی، دفتر ششم، مقاله منابع تاريخی ابن حجر در الاصابه، ص ۳۶۳
۳۳. شرح الاخبار، ج ۱، صص ۱۳۲ - ۱۳۰
۳۴. معجم الأدباء، ج ۱۸، ص ۸۰
۳۵. معجم الأدباء، ج ۱۸، ص ۸۴ و ۸۵
۳۶. تاريخ الاسلام ذهبي، صص ۳۲۰ - ۳۱۰ و ص ۲۸۱
۳۷. سير اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۳۲
۳۸. تذكرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۱۳
۳۹. تاريخ الاسلام ذهبي، ۳۲۰ - ۳۱۰، ص ۲۸۳
۴۰. تاريخ دمشق، ج ۵۲، ص ۱۹۸
۴۱. الذخيرة، ص ۴۴۲ (تصحیح سيد احمد حسيني اشكوری). به رغم آن که در هر دو نسخه کتاب، قيد شده که مقصود ابوبکر فرزند ابن ابی داود سجستاني صاحب سنن است، مصحح تصور کرده که آن خطاست و نام خود سجستاني را در متن آورده است!
۴۲. الشافي في الامامة، ج ۲، ص ۲۶۴ (تصحیح سيد عبدالزهراء الخطيب، تهران، مؤسسة الصادق عليه السلام).
۴۳. تقريب المعارف، (تحقيق فارس حسون، قم، ۱۴۱۷)، صص ۲۰۷ و ۲۰۸
۴۴. طرق حديث من كنت...، ص ۶۲: و أظنه يمثل جمع هذا الكتاب نسب الى التشيع.
۴۵. البداية و النهايه، ج ۷، ص ۳۹۰ (داراحياء التراث العربي، ۱۴۱۳)
۴۶. تاريخ بغداد، ج ۲، ص ۱۶۴؛ تاريخ دمشق، ج ۵۲، ص ۱۹۶؛ الانساب، ج ۴، ص ۴۶؛ معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۴۳؛ تاريخ الاسلام ذهبي، صص ۳۲۰ - ۳۱۰ و ۲۸۲
۴۷. قال: كانت الحنابلة تَمْنَعُ و لا تُتْرَكُ احداً يَسْمَعُ عليه. معجم الأدباء، ج ۱۸، ص ۴۳
۴۸. از جمله آنها، انكار حديث الجلوس على العرش بود که می‌گفت محال است و اين شعر را می‌خواند:
- سبحان من ليس له انيس  
و لا له في عرشه جليس
- ياقوت (معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۵۸؛ و الوافي بالوفيات، ج ۲، ص ۲۸۷) در ادامه اين نقل می‌نويسد: فلما سمع ذلك الحنابلة منه و أصحاب الحديث، وثبوا و رموه بمجاهرهم و قيل كانت الوفا، فقام ابو جعفر بنفسه و دخل داره، فرموا داره بالحجارة حتى صار على بابه كالثقل العظيم، و ركب نازوك صاحب الشرطة في عشرات الوف من الجند يمنع عنه العامة. و وقف على بابه يوما الى الليل و أمر برفع الحجارة عنه. و كان قد كتب على بابه

سبحان من ليس له انيس و لا له في عرشه جليس

فأمر نازوك بمحو ذلك. و كتب مكانه بعض اصحاب الحديث...

به دنبال این اعتراضات بود که طبری تسلیم شد و متنی مطابق میل حنبله نوشت. این متن همان «صريح السنه» است که ما در مقالات تاریخی دفتر دوم، گزارش آن را آورده‌ایم.

به جز آنچه گذشت، ابن جوزی به اختلاف نظرهای دیگری میان طبری و ابوبکر بن ابی‌داود در زمینه مسائل اعتقادی کرده و از تلاش ابن ابی‌داود در کشاندن مسأله به حکومت و پاسخ طبری سخن گفته است. نک: المنتظم، ج ۱۳، ص ۲۱۷

دلیل دیگر مخالفت حنبله با طبری، بی‌اعتنایی طبری به فقه احمد بن حنبل است. ابن‌الوردی می‌نویسد: و صنف کتابا فيه اختلاف الفقهاء و لم يذكر فيه احمد بن حنبل، فقیل له فی ذلك، فقال: انما كان احمد بن حنبل محدثا. فاشتد ذلك على الحنابلة و كانوا لا يحصون كثرة ببغداد، و رموه بالرفض تعصبا و تشنعا عليه. تاریخ ابن‌الوردی، ج ۱، ص ۳۵۶ (نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۹ ق.). المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۷۱ (قاهره، مکتبه المتنبی).

۴۹. تجارب الأمم، ج ۵، ص ۱۴۲ (تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۷)

۵۰. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۴۰ (دارالفکر).

۵۱. المنتظم، ج ۱۳، ص ۲۱۷

۵۲. همانجا.

۵۳. الکامل فی التاريخ، ج ۵، ص ۷۴ ذیل حوادث سنه ۳۱۰ (بیروت، مؤسسة التاريخ العربی).

۵۴. همانجا.

۵۵. البداية و النهایه، ج ۱۱ و ۱۲، ص ۱۶۷ (بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۱۳).

۵۶. البته میان طبری و علی بن داود ظاهری اختلاف نظرهایی بود که منجر به نگارش اثری از محمد بن علی بن داود ظاهری بر ضد طبری شد؛ اما این جریان، ربطی به مناقشه مورد بحث در باره غدیر ندارد.

نک: معجم الادباء، ج ۱۸، صص ۷۹ و ۸۰

۵۷. تاریخ الاسلام ذهبی، صص ۳۲۰ - ۳۱۰ و ۵۱۶

۵۸. همان، ص ۵۱۷

۵۹. الفهرست، ص ۲۸۸ (تصحیح تجدد).

۶۰. تاریخ الاسلام ذهبی، ۳۲۰ - ۳۱۰ و ۵۱۸

۶۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۹۹

۶۲. همان.

۶۳. لسان المیزان، ج ۵، ص ۷۵۸ (بیروت، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی)

۶۴. بارها نوشته‌ایم که اتهام به تشیع با اتهام به رفض متفاوت است. در این باره به بحثهای مقدماتی کتاب



- تاریخ تشیع در ایران، جلد نخست، مراجعه فرمایید.
۶۵. در باره سال تولد وی بنگرید به مقدمه دیوان ابی‌بکر الخوارزمی، دکتر حامد صدقی، ص ۱۰۷
۶۶. نامه او به شیعیان نیشابور در رسائل الخوارزمی، چاپ بیروت، ص ۱۶. استاد صدقی تمامی عباراتی که در نوشته‌های او بوی تشیع می‌دهد، در مقدمه دیوان ابی‌بکر الخوارزمی (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶) صص ۱۱۷ - ۱۱۵ آورده است.
۶۷. الانساب ج ۲، ص ۴۰۸
۶۸. وفيات الاعیان ج ۴، صص ۱۹۲، ۴۰۰
۶۹. سیر اعلام النبلاء ج ۱۶، ص ۵۲۶
۷۰. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۲۸۴
۷۱. شذرات الذهب ج ۳، ص ۱۰۵
۷۲. مرآة الزمان ج ۲، ص ۴۱۶
۷۳. تاریخ نیشابور، (تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵)، ص ۱۸۵. در آنجا این عبارت آمده است: محمد بن العباس، ابن أخت محمد بن جریر، ابوبکر الادیب الخوارزمی، ص ۱۸۵، ش ۲۴۴۵
۷۴. تاریخ بیهقی، ص ۱۶
۷۵. همان، ص ۱۶
۷۶. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۷
۷۷. مقام الفضل، ج ۱، صص ۴۶۴ و ۴۶۵ (قم، تحقیق و نشر مؤسسة العلامة الوحید البهبهانی، ۱۴۲۱).
۷۸. ج ۷، صص ۲۹۳ و ۲۹۴
۷۹. ج ۹، صص ۳۷۷ و ۳۷۸
۸۰. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۹۸
۸۱. و به همین دلیل است که مرحوم محدث ارموی در تعلیقات نقض (ج ۲، ص ۶۵۸) او را خواهرزاده طبری مورخ می‌داند؛ درست همان طور که استاد حامد صدقی نیز این نسبت را مطابق با آنچه در بیشتر مصادر تاریخی آمده، می‌داند: نک: مقدمه دیوان ابی‌بکر الخوارزمی، ص ۱۱۱
۸۲. مقدمه دیوان ابی‌بکر الخوارزمی، ص ۱۱۲ و ۱۱۳
۸۳. البته به جز ابیاتی که خواهد آمد.
۸۴. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۷؛ قاضی نورالله نیز شعر بالا را در مجالس المؤمنین (۹۸/۱) آورده است.
۸۵. نقض، ص ۲۱۸
۸۶. تاریخ بیهقی، ص ۱۰۸. با آن که سه منبع کهن این اشعار را آورده‌اند، ابن ابی‌الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۶) سخن دیگری گفته است. وی با اشاره به کتاب «المسترشد» از محمد بن جریر

طبری، می‌نویسد: او محمد بن جریر صاحب تاریخ نیست بلکه از رجال شیعه است و تصور من بر آن است که مادرش از بنو جریر از شهر آمل طبرستان است و: «بنو جریر الآملیون شیعة مستهترون بالتشیع، فنسب الی أحواله. خاندان جریر از آملی‌ها، در تشیع اصرار دارند و او - یعنی محمد بن جریر شیعی - به دایه‌های خود منسوب شده است. سپس می‌نویسد: شعری از او بر این مطلب دلالت دارد و آنگاه همین دو بیت شعر را می‌آورد با اندکی تغییر:

بأمل مولدی و بنو جریر      فأحوالی و یحکی المرء خاله  
فمن ینک رافضیا عن أبیه      فإینی رافضی عن کلاله

روشن نیست که چگونه از نظر ابن ابی‌الحدید محمد بن جریر رافضی که خودش از خاندان ابن جریر است، تشیعش را به دایه‌های خود - که باز آنها را بنو جریر دانسته، منتسب می‌کند؟

۸۷. ص ۴۸۷ و ۴۸۸ پس از این متن آن را خواهیم آورد.

۸۸. الیقین، ص ۴۸۸

۸۹. شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۶

۹۰. همان، ص ۱۱۷

۹۱. شرح الاخبار، صص ۱۳۰ و ۱۳۱

۹۲. شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۸

۹۳. شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۳۲

۹۴. شرح الاخبار، ص ۱۳۵. مقصود همین سخن است که امام علی علیه السلام در هنگام حجة الوداع در یمن بوده است.

۹۵. همان، ج ۱، ص ۱۳۶، ۱۳۷

۹۶. همان، ص ۱۳۷

۹۷. همان، ص ۱۳۸

۹۸. همان، ج ۱، ص ۱۴۹

۹۹. شرح الاخبار، ص ۱۶۴

۱۰۰. الاستیعاب، ج ۳، صص ۱۰۹۰، ۱۱۱۸، ۱۱۲۶

۱۰۱. المناقب، ج ۴، ص ۲۵

۱۰۲. المناقب، ج ۳، ص ۴۸

۱۰۳. همان، ج ۳، ص ۶۷

۱۰۴. المناقب، ج ۳، ص ۷۰؛ ج ۴، ص ۷۳

۱۰۵. همان، ج ۳، ص ۱۲۹

۱۰۶. همان، ج ۲، ص ۲۸۲



۱۰۷. متشابه القرآن، (قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۰) ج ۲، ص ۴۱
۱۰۸. الیقین، ص ۴۷۷
۱۰۹. الطرف، (میراث اسلامی ایران، دفتر سوم)، ص ۱۸۶
۱۱۰. کلبرگ (کتابخانه ابن طاوس، ص ۳۹۸، ش ۳۵۶) نوشته است: که مقصود بر حسب نام روایت است. اما روشن نیست در الیقین ص ۴۷۷ که حدیثی از سلمان نقل شده، چگونه می‌تواند از باب الهاء گرفته شده باشد. همین مسأله در مورد نقل کتاب طرف نیز وجود دارد.
۱۱۱. در جای دیگری هم (الیقین باختصاص مولانا علی‌امیرالمؤمنین، تصحیح الانصاری، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۳، ص ۴۸۷) نقلهای دیگری در ستایش طبری از سوی علمای اهل سنت آورده است.
۱۱۲. الیقین، صص ۲۱۵ و ۲۱۶
۱۱۳. طرق حدیث من کنت مولاه...، ص ۲۹
۱۱۴. همان، ص ۴۱
۱۱۵. همان، ص ۶۲
۱۱۶. همان، ص ۹۱
۱۱۷. البدایه و النهایه، ج ۵، صص ۲۳۳ - ۲۲۷ (بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲)
۱۱۸. همان، ج ۷، صص ۳۸۷ - ۳۸۳
۱۱۹. همان، ج ۵، ص ۲۲۷
۱۲۰. الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۹
۱۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۳
۱۲۲. الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴؛ نک: الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۰۱
۱۲۳. الصراط، ج ۳، ص ۷۹، ۸۱ و ۱۶۲
۱۲۴. همان، ج ۱، ص ۴، ج ۳، ص ۲۵۵
۱۲۵. همان، ج ۱، ص ۲۴۶. در جلد ۱، ص ۲۶۱ نام وی را در ردیف نویسندگان شیعه مانند ابن بطریق و ابن بابویه آورده که احتمال آن که مقصودش طبری شیعه باشد را تقویت می‌کند.
۱۲۶. الصراط، ج ۱، ص ۲۳۳؛ و أسند ابن جریر الطبری فی کتاب المناقب الی النبی...
۱۲۷. بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹
۱۲۸. درباره کتاب الولاية نک: الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۲
۱۲۹. الغدیر فی التراث الاسلامی، (بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۱۴)، صص ۳۷ - ۳۵؛ اهل البيت فی المکتبه العربیه، (قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۷) صص ۶۶۴ - ۶۶۱، ش ۸۵۲